

تجربه مدرنیته

هر آنچه سخت و استوار است دود می شود و به هوا می رود

مارشال برمن

مترجم: مراد فرهادپور

فهرست

- یادداشت مترجم ۸
- سپاسگزاری ۹
- دیباچه ۱۱
- مقدمه ۱۴
- مدرنیته — دیروز، امروز، فردا ۱۴
۱. فاوستِ گونه: تراژدیِ توسعه و رشد ۵۰
- استحاله اول: رؤیابین ۵۶
- استحاله دوم: عاشق ۷۱
- استحاله سوم: توسعه‌گر ۸۸
- مؤخره: عصر فاوستی و عصر شبه‌فاوستی ۱۰۶
۲. هر آنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود ۱۳۱
- مارکس و مدرنیسم و مدرنیزاسیون ۱۳۱
۱. خیال دود شدن و به هوا رفتن و دیالکتیک آن ۱۳۵
۲. خودتخریبی ابداعی ۱۴۶
۳. برهنگی و عریانی: انسان بی‌خانه و کاشانه ۱۵۷
۴. دگردیسی ارزشها ۱۶۴

۵. از دست رفتن هاله تقدس ۱۷۰
- نتیجه‌گیری: فرهنگ و تضادهای سرمایه‌داری ۱۷۸
۳. بودلر: مدرنیسم در خیابان ۱۹۱
۱. مدرنیسم پاستورال و ضد پاستورال ۱۹۶
۲. قهرمانگری زندگی مدرن ۲۰۸
۳. خانواده چشمها ۲۱۹
۴. گل و لای خیابان ۲۲۹
۵. قرن بیستم: هاله و بزرگراه ۲۴۴
۴. پترزبورگ: مدرنیسم توسعه‌نیافتگی ۲۵۷
۱. شهر واقعی و شهر غیرواقعی ۲۶۲
- «هندسه ظاهر شده است»: شهر در تالابها ۲۶۲
- «سوارکار مفرغی» پوشکین: کارمند و تزار ۲۷۰
- پترزبورگ تحت حکومت نیکلای اول: کاخ در برابر بلوار ... ۲۸۳
- گولگول: خیابان واقعی و خیالی ۲۹۲
- کلمات و کفشها: داستایوسکی جوان ۳۱۰
۲. دهه ۱۸۶۰: انسان جدید در خیابان ۳۱۹
- چرنیشفسکی: خیابان به مثابه منطقه مرزی ۳۲۳
- انسان زیرزمینی در خیابان ۳۳۰
- پترزبورگ در برابر پاریس: دو وجه از مدرنیسم در خیابان ... ۳۴۴
- چشم‌انداز سیاسی ۳۵۰
- پس‌گفتار: کاخ بلورین، واقعیت و نماد ۳۵۴
۳. قرن بیستم: ظهور و محو شهر ۳۷۴
- ۱۹۰۵: روشنائی بیشتر، سایه‌های بیشتر ۳۷۴
- پترزبورگ بایلی: گذرنامه اشباح ۳۸۳

- ماندلشتام: واژه متبرک بدون معنا ۴۰۶
- لنین‌گراد ۴۲۲
- نتیجه‌گیری: چشم‌انداز پترزبورگ ۴۲۹
۵. در جنگل نمادها: نکاتی پیرامون مدرنیسم در نیویورک ۴۳۳
۱. رابرت موزز: جهان آزادراه ۴۳۷
۲. دهه ۱۹۶۰: فریادی در خیابان ۴۷۳
۳. دهه ۱۹۷۰: بازگشت همه چیز به خانه ۴۹۸
- منابع و مآخذ ۵۲۸
- نمایه ۵۴۱

مردمانی که خود را در میانهٔ این گرداب بازمی‌یابند، غالباً چنین احساس می‌کنند که آنان نخستین کسان، و شاید حتی تنها کسانی هستند که درگیر این وضع شده‌اند؛ این احساس سرچشمهٔ شمار زیادی از اسطوره‌های توتالتریک و دلتنگی برای بهشت گمشدهٔ ماقبل مدرن بوده است. اما، در واقع، اکنون حدود پانصد سال است که شمار عظیم و روزافزونی از مردمان درگیر این تجربه شده‌اند. اگرچه بیشتر این مردمان احتمالاً مدرنیته را به سزای تهدیدی ریشه‌ای علیه تاریخ و سنن خویش تجربه کرده‌اند، ولی مدرنیته، طی این پنج قرن، تاریخ غنی و طیف متنوعی از سنتهای خاص خود را بی‌سبب داده است. قصد دارم این سنتها را بکاوم و از آنها نقشه‌برداری کنم، می‌خواهم دریابم که آنها از چه طریقی می‌توانند مدرنیتهٔ خود ما را تغذیه کنند و به آن غنا بخشند، و از چه طریقی ممکن است درک ما را از آنچه مدرنیته هست و می‌تواند باشد، تیره و مخدوش یا فقیر و تهی سازند.

گرداب زندگی مدرن از سرچشمه‌های بسیاری تغذیه شده است: کشفیات بزرگ در قلمرو علوم فیزیکی، که تصویر ما از عالم و جایگاه ما در آن را تغییر می‌دهند؛ صنعتی شدن امر تولید، که دانش علمی را به تکنولوژی بدل می‌کند، محیطهای جدید بشری می‌آفریند و محیطهای قدیمی را نابود می‌کند، کل سرعت و ضرب‌آهنگ زندگی را شتاب می‌بخشد، و صور جدیدی از قدرت شرکت‌های بزرگ و مبارزهٔ طبقاتی را بوجود می‌آورد؛ افت و خیزهای عظیم در شمار و ترکیب جمعیت، که میلیونها تن را از مسکن آبا و اجدادی خویش ریشه‌کن ساخته و آنها را به آن سوی جهان، به درون اشکال نوینی از زندگی پرتاب می‌کند؛ رشد سریع و غالباً شدت یافتهٔ مناطق شهری؛ نظامهای ارتباط جمعی که به واسطهٔ بسط و تحول پویای خویش، دورترین و غریب‌ترین اقوام و جوامع را تحت پوششی واحد گرد می‌آورند و آنها را به یکدیگر متصل می‌کنند؛ دولتهای ملی یا ساختار و عملکردی بوروکراتیک که روز به روز قویتر می‌شوند و

مقدمه

مدرنیته - دیروز، امروز، فردا

امروزه وجه خاصی از تجربهٔ حیاتی - تجربهٔ زمان و مکان، نفس و دیگران، تجربهٔ امکانات و خطرات زندگی - وجود دارد که مردان و زنان سراسر جهان در آن شریک‌اند. من این مجموعه یا بدنه از تجارب را «مدرنیته» می‌نامم. برای ما مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به محیطی که ماجرا، قدرت، شادی، رشد و دگرگونی خود و جهان را به ما وعده می‌دهد - و در عین حال، ما را با تهدید نابودی و تخریب همهٔ آنچه داریم، همهٔ آنچه می‌دانیم و همهٔ آنچه هستیم، روبرو می‌سازد. محیطها و تجارب مدرن، تمامی مرزهای جغرافیایی و قومی، طبقاتی و ملی، دینی و ایدئولوژیکی را درمی‌نوردند: در این معنا، می‌توان گفت که مدرنیته کل نوع بشر را وحدت می‌بخشد. اما این وحدتی معماوار و تناقض‌آمیز است، وحدتی مبتنی بر تفرقه: این وحدت همه را به درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند، گرداب مبارزه و تناقض، ابهام و عذاب. مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به جهانی که در آن، به قول مارکس، «هر آنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود».

در طول حیات فرهنگ مدرن، چهره فاوست همواره یکی از قهرمانان فرهنگی آن بوده است. در چهار قرن که از زمان نگارش فاوست نامه^۱ در ۱۵۸۷ به قلم یوهان اسپیس و تاریخچه تراژیک دکتر فاستوس (۱۵۸۸) اثر کریستوفر مارلو، می گذرد، این داستان بی وقفه بازگویی شده است، به همه زبانهای مدرن، در قالب همه رسانه های شناخته شده از اپرا گرفته تا خیمه شب بازی و کتابهای کمیک، و در همه صور ادبی از شعر غنایی گرفته تا تراژدی کلامی - فلسفی و مضحکه روحی. همه هنرمندان مدرن در سراسر جهان، از هر سبک و سیاق، در برابر وسوسه آن تسلیم شده اند. اگرچه چهره فاوست به صور متعددی ظاهر شده است، ولی او عملاً همواره «جوانکی موبلند» - یعنی روشنفکری سازش ناپذیر، و شخصیتی حاشیه ای و شکوکه - بوده است. در تمامی روایتهای مختلف این داستان نیز تراژدی یا کمیدی هنگامی رخ می دهد که فاوست «کنترل» انرژیهای ذهن خویش را «در دست می دهد»، انرژیهایی که از آن پس حیات پویا و شدیداً انفجاری خاص خود را پی می گیرند.

حدوداً چهارصد سال پس از ظهور خویش بر صحنه، چهره فاوست هنوز هم برای تخیل مدرن مهم و جذاب است. به همین سبب، مجله نیویورکر درست پس از حادثه ای که در تری مایل آیلند^۲ رخ داد، در سرعته ضد اتمی خود، فاوست را به مثابه نمادی از بی مسئولیتی علمی و بی احتیایی نسبت به زندگی محکوم می کند: «پیشنهاد فاوستی متخصصان به «مردمان عادی» آن است که اجازه دهیم آنها دستهای بشری و خطاپذیر خویش را بر ابدیت بگذارند، و این پیشنهاد قابل قبول نیست». [۱] در این ضمن، در قطب مخالف طیف فرهنگ، آخرین شماره مجله کارتون کاپیتان آمریکا^۳ حاوی داستانی است به نام «نقشه های مرگبار... دکتر

فاوست گوته: تراژدی توسعه و رشد

جامعه بورژوازی مدرن، جامعه ای که چنین ابزار و وسایل غول آسایی را برای تولید و مبادله ظاهر ساخته است، به مانند آن جادوگری است که دیگر نمی تواند آن قدرتهای زیرزمینی را که با اوراد جادویی خود او بیدار گشته اند، مهار سازد.

— مانیفست کمونیست

خدای من... جوانکهای موبلند کنترل را از دست داده اند!

— به نقل از یک افسر ارتش، در آلامو گوردو، نیو مکزیکو، درست پس از انفجار اولین بمب اتمی در ژوئیه ۱۹۴۵

عصر ما عصری فاوستی است و همگی عزمی راسخ داریم تا پیش از آنکه دخل همه مان بیاید خدا یا شیطان را ملاقات کنیم، و آن رگه گریزناپذیر اصالت یگانه کلید ما برای این قفل است.

— نورمن میلر، ۱۹۷۱

1. Fausbuch

2. Three Mile Island

3. Captain America